

## \* سبک زندگی سیاسی امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در برخورد با حاکمان

امیر احمد نژاد<sup>۱</sup>

محمد رضا حاجی اسماعیلی<sup>۲</sup>

عاطفه محمدزاده<sup>۳</sup>

### چکیده

واکاوی سبک زندگی سیاسی امام رضا<sup>علیه السلام</sup> و بررسی مسائل حکومتی عصر ایشان، نقشه راهی برای شناخت و به کارگیری شیوه رفتاری معصومین<sup>علیهم السلام</sup> با حاکمان نامشروع است. از دیدگاه روایات ائمه<sup>علیهم السلام</sup> و گزارشات تاریخی، روند تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه در دوران امامت آن حضرت، زمینه پیداری افکار عمومی و توجه به حقانیت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> را فراهم می‌کند. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> با تأسی به قرآن و عترت، در تحقیق کامل این روش‌گری می‌کوشد و برای رسیدن به مقصود، در موقعیت‌های گوناگون، تعامل و مدارای سیاسی را جزء ضروری سیره رفتاری خود در برخورد با حاکمان قرار می‌دهد. بیم خلفای وقت از آگاهی جامعه، آنها را به گونه‌ای متفاوت از حکومت‌های

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول)

amirahmadnezhad@hotmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

m.hajis1@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

at\_mohammadzadeh@yahoo.com

پیشین به مقابله با امام علیؑ وامی دارد. سبک هوشمندانه حضرت در حیات سیاسی خود و نحوه تعامل ایشان با نظام حاکم، امکان استفاده از فرصت طلایی به وجود آمده را مهیا کرده، تأثیر امام علیؑ در بیداری اذهان را آشکار می‌سازد. ظهور این مسأله را می‌توان در ابعاد مختلف با بررسی رفتار عمومی ایشان با حاکمان زمان خود به خصوص مأمون دریافت. ادبیات خاص آن حضرت در گفت و گو با خلیفه و اتباع او، استراتژی‌های ایشان در آگاهی بخشی به مردم، سبک استدلال‌های علمی و نحوه معاشرت امام علیؑ با سران نظام، روش خاص حضرت در این زمینه را به وضوح نشان می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** سبک زندگی، امام رضا علیؑ، سیاست، حاکمیت، مأمون

#### مقدمه

مفهوم سبک زندگی، دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دارد (بابایی، ۱۳۹۲). در فرهنگ اسلامی آن‌گاه که خداوند در قرآن، پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان اسوه معرفی نمود (احزاب/۲۱) و رفتار و منش او را بهترین الگو برای زندگی مسلمانان قرار داد، سبک زندگی مطلوب در میان پیروان آن حضرت معنا پیدا کرد. روش زندگی و اصول حاکم بر رفتار امامان معصوم علیهم السلام تجسم حیات طیب‌های است که قرآن کریم بشر را به آن فرامی‌خواند (تحل ۹۷). مطابق حدیث ثقلین، آنان عدل قرآن و یادگار ارزش‌مند پیامبر ﷺ هستند؛ پس شیوه زندگی آنها، شیوه اسلام ناب است، از این رو پیوستن به کشتی نجات این پیشوایان، انسان را به ساحل امن می‌رساند. اما بدون شک، پیروی صحیح از ایشان، قبل از شناخت سبک زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی آنها ممکن نیست. در آموزه‌های مربوط به حیات اجتماعی ائمه علیهم السلام، موضع گیری آنها با سیاست حاکمان نامشروع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تاریخ زندگانی امام رضا علیؑ که نمایان گر دیدگاه سیاسی خاص آن حضرت و اتخاذ روش‌های مناسب در برخورد با این گونه زمامداران است، نمونه‌ای از سبک زندگی سیاسی یک معصوم را نشان می‌دهد.

این نوشتار، با نگاهی گذرا به دوران امامت امام رضا علیه السلام، رفتار عمومی و سبک آن حضرت را در مواجهه با حکومت وقت نشان داده، گزارشی از سیره سیاسی ایشان، در حوزه رفتار را ارائه می‌دهد.

(۵)

از آغاز امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام در دوران حکومت هارون و پس از آن امین عباسی تا عصر خلافت مأمون و به ویژه در فرصت پنج ساله جنگ‌های داخلی، جریان تشیع، آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی پیدا می‌کند. روند تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی در این مقطع به گونه‌ای است که افکار عمومی بیش از پیش متوجه مکتب اهل‌بیت علیه السلام می‌شود. مأمون که این خطر را حدس می‌زند، در صدد مقابله با آن برمی‌آید. از طرفی براساس تحریه خلفای گذشته، درمی‌یابد که حتی با به بند کشیدن طولانی و به شهادت رساندن امامان علیه السلام، شورش‌ها و مبارزات سیاسی، تبلیغاتی و فکری شیعیان به پایان نمی‌رسد. به دنبال همین ارزیابی است که ماجراهی دعوت امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولايت عهدی به آن حضرت پیش می‌آید و این حادثه که در تمام دوران طولانی امامت ائمه علیه السلام کم نظیر و یا در نوع خود بی‌نظیر است رخ می‌دهد. بدین جهت در بررسی حیات سیاسی این امام علیه السلام سؤالات متعددی مطرح می‌شود که پژوهش حاضر در تلاش برای پاسخ‌گویی به آنهاست.

رفتار عمومی امام علیه السلام با حاکمان سیاسی عصرش (سبک زندگی سیاسی امام علیه السلام با حاکمان) که آنها را نامشروع می‌داند چگونه است؟

توجه به افکار عمومی چه جایگاهی در تعیین سبک زندگی سیاسی امام علیه السلام داشته است؟

گفتنی است پیش فرض این پژوهش که در جای خود بارها مورد بحث و اثبات قرار گرفته، عدم مشروعیت حاکمان وقت در نگاه امام علیه السلام است.

گرچه گزارش‌های حدیثی و تاریخی درباره سبک زندگی سیاسی ائمه علیه السلام

اندک است، ولی همین مقدار نیز که در برخی از منابع موجود است، راهگشای ما برای تکمیل مطالعات و بررسی دقیق‌تر خواهد بود.

منابع اصلی مورد استفاده در این پژوهش شامل کتب روایی از نویسنده‌گان متقدم، متأخر و معاصر است. از مهم‌ترین آثار قدیمی، می‌توان الکافی از کلینی، عیون الاخبار الرضا<sup>علیه السلام</sup> از شیخ صدوق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد از شیخ مفید و همچنین تألیفاتی همچون اختیار معرفة الرجال از کشی، رجال النجاشی از نجاشی، الاحتجاج علی اهل اللجاج از طبرسی و کشف الغمہ فی معرفة الأئمۃ<sup>علیهم السلام</sup> از محدث اربلی را نام برد. علاوه بر این منابع اصلی، از مطالب کتاب‌های حدیثی دیگر مانند تحف العقول عن آل الرسول<sup>علیهم السلام</sup>، بحار الانوار للدرر الاخبار اطهار<sup>علیهم السلام</sup> و نیز مسنن الامام الرضا<sup>علیه السلام</sup> استفاده شد تا به نوعی همه منابع در این زمینه مورد بررسی قرار بگیرد. این در حالی است که برای کشف سبک زندگی امام<sup>علیه السلام</sup> باید بیش از عبارات مستقیم روایات و گزارش‌های تاریخی به حواشی نقل‌ها و لایه‌های ناپیدای آن هم توجه کرد.

**مختصری از زندگی امام رضا<sup>علیه السلام</sup> با تکیه بر اتفاقات سیاسی**  
 از سال ۱۸۳ق، که پیشوای هفتمن در زندان بغداد به دستور هارون مسموم و به شهادت می‌رسد، دوران امامت حضرت رضا<sup>علیه السلام</sup> آغاز شده و تا سال ۲۰۳ق ادامه می‌یابد. مدت ده سال از این دوران همزمان با حکومت هارون بوده و پس از درگذشت وی در سال ۱۹۳ق محمد امین خلافت را به مدت پنج سال به عهده می‌گیرد، اما به دلیل بحران‌هایی که این دو حکومت با آنها روبرو هستند، هیچ‌گاه خلفا، خود را رویاروی امام<sup>علیه السلام</sup> قرار نمی‌دهند. سرانجام در سال ۱۹۸ق اختلاف مأمون با امین بر سر جانشینی هارون، قتل خلیفه را در پی می‌آورد. در پنج سال آخر امامت حضرت رضا<sup>علیه السلام</sup> که مصادف با زمامداری مأمون است، شرایط دشواری پدید می‌آید و آن حضرت را به مقابله وامی دارد. تأثیر

ویژگی‌های خاص مأمون در مقایسه با دیگر خلفای عباسی را نمی‌توان در ایجاد موقعیت موجود نادیده گرفت. از بارزترین خصوصیات او، دوراندیشی، زیرکی، استفاده ابزاری از علم و دانش، بحث و جدل و برگزاری مناظره علمی است. وی با روشی پیچیده، گاهی مانند دین داری دلسوز ظاهر می‌شود و زمانی خودش در مجلس لهو و لعب شرکت می‌جوید؛ روزی ادعای تشیع کرده، در فاصله اندکی، نقاب از چهره برگرفته، به طریق دیگری عمل می‌کند. به غیر از عدم توانایی در جلب بیعت مردم و وجود ناآرامی‌ها در گوشه و کنار مملکت اسلامی، مشکل بزرگی که مأمون را همواره نگران می‌کند، شخصیت بر جسته علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> است که برای حاکمیت خود تهدید به شمار می‌آورد. لذا تصمیم می‌گیرد تا ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت و نظارت بر کارهای ایشان، با دعوت امام<sup>علیه السلام</sup> به مرو و پیشنهاد ولایت عهدی، مقبولیت قابل ملاحظه‌ای در میان طرفداران آل علی<sup>علیه السلام</sup> به دست آورد. او، همچنین به سفارش افرادی همچون فضل بن سهل تلاش می‌کند تا با اظهار تشیع و ارادت به اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup>، در فضای سیاسی جامعه، از احساسات مذهبی و علائق دینی مردم استفاده کند (جعفریان، ۱۳۷۱، صص ۶۵-۱۰۶؛ مطهری، ۱۳۸۷، صص ۱۷۱-۲۱۲).

تأمل در نوع رفتار امام<sup>علیه السلام</sup> با خلیفه و اتباع وی در موقعیت حاکم، نشان از تدبیر سیاسی آن حضرت دارد. بخشی از فعالیت‌های آن حضرت در این زمینه به صورت عینی در ابراز نارضایتی ایشان از سفر به مرو و پذیرش ولایت عهدی قابل ملاحظه است (عطاردي، ۱۳۹۰، صص ۴۴۵-۴۵۲). سرانجام، خلیفه با مشاهده تأثیر نفوذ فکری امام<sup>علیه السلام</sup> بر مردم، روش خلفای گذشته را برای نابودسازی ایشان در پیش می‌گیرد و آن حضرت را به شهادت می‌رساند (عطاردي، ۱۳۹۰، صص ۱۷۱-۲۱۲).

بعد مختلف سبک سیاسی امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در برخورد با حاکمان برای درک بهتر سیره سیاسی امام رضا<sup>علیه السلام</sup> نسبت به زمامداران نامشروع معاصر

خود، این موضوع را در عنایین زیر مطرح می‌کنیم، آن‌گاه به تحلیل هر مبحث می‌پردازیم.

توجه به این نکته ضروری است که در این مقاله به دلیل در دسترس نبودن گزارش‌های کافی و قابل اعتماد از شیوه تعامل آن حضرت با هارون عباسی و محمد امین، در غالب مباحث نسبت به دوران حکومت مأمون تمرکز خواهیم داشت.

### ۱. سبک‌های سخن گفتن امام علی بن ابی طالب با حاکمان و اتباع آنها

قرآن کریم، به عنوان منع اصلی الهام همه مسلمانان، از جمله اهل‌بیت علی بن ابی طالب، در عین روشن‌گری و قاطعیت، آداب اخلاقی را برای سخن گفتن با مخالفان برگزیده است: چنان که در آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام (وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...)، مسلمانان را حتی از دشمن دادن به بت‌های مشرکان هم نهی می‌کند و یا در آیات متعددی، از مسیحیان و یهودیان معاند با عنوان محترمانه اهل کتاب یاد می‌کند: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ يَبْيَنُنَا وَ بَيْنَكُمْ...) (آل عمران/۶۴) و (أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرَّسُولِ...) (مائده/۱۹). همچنین برخی از آیات قرآن با آشکار نمودن مغالطه و فریبکاری‌های دشمنان انبیاء به سبک زندگی ایشان در برخورد مؤدبانه با آنان اشاره دارد: (...إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ الَّذِي يُحِبُّ وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحُبُّ وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبَهِتَ الَّذِي كَفَرَ...) (بقره/۲۵۸). این روش در سیره رفتاری معصومین علیهم السلام نیز قابل ملاحظه است، چنان که ابراهیم بن عباس، یکی از یاران و راویان امام رضا علیهم السلام، در بیان شباهت خصوصیات سخنان آن حضرت با کلام الهی می‌گوید: «کانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثِّلُهُ، إِنْتِرَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ» (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸۰؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۶).

سبک‌های سخن گفتن امام علیه السلام با حاکمان وقت که عموماً در مباحث کلامی، فقهی و عرفانی قابل طرح است، نشان می‌دهد که حضرت علیه السلام این ادب ویژه را در برخورد با آنها به کار می‌گیرد. شیوه استدلال‌های حضرت در قالب‌های برهانی، اقناعی - اسکاتی یا توبیخی در جلسات عمومی و خصوصی با مأمون، نمایان گر این مسئله است. بدین لحاظ، در ادامه انواع سبک‌های فوق با ذکر نمونه‌هایی به تفصیل بیان می‌گردد:

#### ۱.۱. سبک برهانی

امام رضا علیه السلام، مانند سایر ائمه علیهم السلام، مبانی اعتقادی اسلام را دارای پایه‌های برهانی و عقلانی می‌داند؛ از این رو با اطمینان به حقانیت دین، ضمن استقبال از ژرف‌نگری در معارف الهی، همواره پرسش‌های مطرح شده را حتی از سوی حاکمان و اتباع آنها ارج می‌نهد. بر همین اساس، به خلاف برخی از رهبران که پرسش را زمینه گسترش شباهات و مقدمه بی‌اعتقادی می‌دانند، با استقبال از سؤالات متعدد در حوزه‌های مختلف، به مناظره می‌پردازد. سبک منطقی آن حضرت در این گونه جلسات، با الهام از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام شکل می‌گیرد و با تکیه بر اصول عقلایی، امکان تبیین اعتقادات اسلامی و تحکیم پایه‌های معرفتی دین را می‌یابد.

به عنوان نمونه در یکی از مجالس عمومی که مأمون در کنار متكلمين و فقهاء قرار دارد، در پاسخ به خلیفه درباره ادله امامت ائمه علیهم السلام و رد غالیان به آیات و روایات استناد کرده، به طور جامع چنین پاسخ می‌دهد:

«بی‌شک پروردگار این حجج الهی، منزه از صفات مخلوقین و بالاتر از خصوصیات محدودیت است، بی‌تردید، هر کس یکی از این ائمه را به غیر خدا معبد خود گیرد، از جمله کافرین بوده و راه راست را گم کرده است. مع الأسف جماعت غالی دنبال هوای نفس رفته و در سرکشی خود سرگشته مانندند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۲). یا در یکی از احتجاجات آن حضرت با

( 1 + )

امون درباره مقسم بودن علی ﷺ برای بهشت و جهنم، احادیث معصومین ﷺ را در تأیید سخن خود می آورد. نمونه دیگر را در تبیین مفهوم یکی از احادیث پیامبر (ستارگان ثوابت و سیارات، امان اهل آسمان هستند) می توان یافت؛ امام رضا ﷺ درباره این روایت که ائمه ﷺ عامل امنیت معرفی شده‌اند فرمود: «مراد آن است که خداوند به واسطه اهل بیت من در میان امتم به آنها رحم می کند چنان که نفس شریف پیامبر ﷺ تا در امت بود، عذاب نازل نمی شد» (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۶).

استناد آن حضرت به دلایل عقلی را در احتجاج ایشان با مأمون نسبت به شبهه  
گناه آدم علیہ السلام می توان مشاهده کرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۷). این شیوه  
در پاسخ به شبهه اشتراک نسب امام علیہ السلام با مأمون، به کار گرفته می شود. بدین  
ترتیب، آن حضرت پس از شنیدن سؤال خلیفه و نظرات او در این مورد، با بیان  
شیوا و لیئن خود، او را قانع می کند تا جایی که مأمون می گوید: «به خدا سوگند  
شما در مقایسه با ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک ترید» (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۲،  
ص ۶۵۰).

بدیهی است آن حضرت به شیوه دیگر پیشوایان الهی، در احتجاجات خود از هر نوع مغالطه و سفسطه پرهیز کرده، با جملات کوتاه و پرمفرز طرف مقابل را مجاب می کند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۴۲۶-۴۳۰).

دقت در زوایای رفتار امام علی<sup>ع</sup> نشان می‌دهد که ایشان ضمن قاطعیت در بیان برهان‌های منطقی، از توجه به ظرائف اخلاقی و رعایت ادب در نحوه تکلم، نوع خطاب طرف مقابل و احترام به او کوتاهی نمی‌کند. این موضوع در برخوردهای گوناگون با مأمون قابل مشاهده است. از این رو گرچه در واقع حاکمیت با امام علی<sup>ع</sup> دشمنی عمیقی دارد، اما این مسئله هیچ گاه باعث نمی‌شود که آن حضرت به قصد انتقام از وی اصول اخلاق اسلامی را کنار بگذارد.

تأمل در شیوه مباحثه امام علی<sup>ع</sup> در جلسات مناظره با مأمون، نمایان گر برخورد

منطقی و در عین حال ملایم آن حضرت با خلیفه است. لذا در این گونه جلسات، با دادن فرصت کافی به حاکم یا دیگر مخاطبان حاضر، امکان طرح سوالات متعدد را فراهم می‌کند، آن‌گاه با زیان نرم و در عین حال قاطعانه و مستدل بیانات معقول خود را به تناسب بحث و شرایط موجود، به طریق موجز (اربیلی، ۱۳۸۱، ۲، صص ۳۱۰ و ۳۰۹) و یا مفصل (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۴۲۶-۴۳۲) اظهار می‌کند. به عنوان مثال، هنگامی که مأمون قصد داشت امام علیؑ را به عنوان ولیعهد خود به بنی هاشم معرفی کند، برای نشان دادن علم و دانش آن حضرت، به ایشان گفت: «ای ابوالحسن، بر منبر برو و ما را راهنمایی کن تا خدا را به طور صحیح شناخته و براساس آن عبادت کنیم». امام علیؑ پس از حمد و ثنای خدا و رسولش ﷺ به طور مبسوط درباره توحید و پرستش خدای یگانه، بحث نموده، اهمیت عقل و فطرت را در این مسأله تبیین فرمود. سخنان معقولانه آن حضرت درباره عصمت انبیاء، رجعت و تناصح نیز شیوه خاص ایشان در پاسخ‌گویی به شباهات و تمسک به برهان‌های منطقی در حل آنها را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۴۲۶-۴۳۲؛ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۲).

## ۲.۱. سبک اقتناعی - اسکاتی

قاطعیت امام علیؑ در سخن گفتن با حاکمان وقت، موجب می‌گردد تا ایشان مخاطب خود را قانع کرده و در مواردی زمینه خاموش شدن خصم را فراهم کند. بروز و ظهور این مسأله را می‌توان در برخوردهای مختلف حضرت علیؑ با مأمون پی‌گرفت؛ چنان که با شنیدن سخنان مأمون در مورد خلع خلافت از خود و بخشیدن آن به ایشان، می‌فرماید: «اگر این خلافت از آن تو است، پس خدا برای تو قرار داده است و جایز نیست لباس و خلعتی را که خدا به تو پوشانده از تن بیرون کنی و به غیر خود پوشانی و اگر این مقام از آن تو نیست پس حق این که چیزی را که از تو نیست به من واگذاری، نداری» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۱۳).

نمود دیگری از اقتدار امام علی‌الله‌ای را می‌توان در روایتی از محمد بن ابی عباد مشاهده کرد؛ وی چنین نقل می‌کند: «پس از کشته شدن فضل بن سهل، مأمون نزد آن حضرت آمده، با حالت گریه راهنمایی و مساعدت می‌طلبد، ایشان در خواست خلیفه را اجابت نکرده، می‌فرماید: «تو اوضاع و احوال را با تدبیر و سیاست خود آرام ساز، ما هم از خدا می‌خواهیم تا کارها اصلاح شود» (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۲).

برخورد قاطعانه امام علی‌الله‌ای با مأمون در قبول ولایت عهدی، نمود دیگری از به کار گرفتن سبک مذکور در مقابله با خلیفه است. آن حضرت علی‌الله‌ای حتی با وجود خشم مأمون و تهدید به قتل ایشان، ولایت عهدی را تنها با وجود شرایط خاص می‌پذیرد؛ به طوری که در منابع روایی آمده است: «علی بن موسی علی‌الله‌ای به مأمون نوشت من ولیعهدی را می‌پذیرم مشروط بر این که در عزل و نصب احده و در هیچ امری از امور حکومتی مداخله نکرده و از اوامر و نواهي بر کنار باشم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۹).

### ۳.۱. سبک توبیخی

یکی از ویژگی‌های پیشوایان الهی علی‌الله‌ای، حس وظیفه‌شناسی آنها در قبال هدایت مردم، حتی دشمنان و مخالفان خود است. قرآن کریم نمونه‌های زیادی از بیان نرم و در عین حال، هشدار دهنده پیامبران علی‌الله‌ای نسبت به حاکمان خود کامه دوره خود را روایت می‌کند. به عنوان نمونه آیه ۴۴ سوره مبارکه طه **﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْسِى﴾**، به شیوه تبلیغی موسی و برادرش هارون در مقابل فرعون اشاره کرده، توصیه خداوند بر ملایمت نسبت به او را تذکر می‌دهد. توجه به اهمیت این مسئله در هدایت فرعون در آیه ۱۹ سوره مبارکه نازعات **﴿وَ أَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْسِى﴾** مشهود است. از این رو، امام رضا علی‌الله‌ای نیز، به عنوان یک هادی، همواره نصیحت و راهنمایی مأمون را بر خود واجب می‌داند و در

موقعیت‌های گوناگون بنا به ضرورت از سبک توبیخی در موعظه‌های خود استفاده می‌کند. با این حال، این نکته را همواره در نظر دارد که نصایح خود را به گونه‌ای لطیف بیان کند. مثلاً در برخورد با شادمانی حاکم وقت از فتح یکی از دهات کابل می‌فرماید: «از خدا بترس و امت محمد ﷺ را نیکو سرپرستی کن، اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته و خداوند امور مسلمین را در اختیار تو گذاشته در نظر داشته باش حقوق مسلمانان را ضایع نکنی، پس از این سرزمین خارج شو، در منطقه پدران و اجدادت سکنی گزین و به کارهای مسلمانان رسیدگی کن» (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۰).

همچنین در روایتی از احمد بن عیسیٰ چنین آمده است: «پس از فرمان مأمون بر کشن مردی، او از خلیفه خواست از نظر خود برگردد، تا شکر گذار او باشد، مأمون نپذیرفت و در مقابل گفت: تو کیستی و شکرت چیست؟ در این هنگام امام علیؑ فرمود: ای مأمون از شکر گذاری هیچ کس خود را بی نیاز مدان گرچه آن اندک باشد، زیرا خداوند متعال بندگان را به شکر گذاری امر کرده، بندگان هم او را شکر کردند و خداوند نیز از آنان در گذشت» (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۵).

همچنین آن حضرت علیؑ پس از تظاهر مأمون به مدح ایشان و اصرار مکرر بر پذیرش ولایت عهدی، باز هم از آن امتناع نموده، در برابر اتهام خلیفه نسبت به او در مورد ادعای زهد می‌فرماید: «تو نظرت این است که مردم بگویند علی بن موسی به دنیا بی رغبت نیست، بلکه این دنیا است که به او بی رغبت است، مگر نمی‌بینید چگونه از روی طمع ولایت عهدی را پذیرفت، باشد که به خلافت نائل گردد». بدین صورت، امام علیؑ، به طور شفاف هدف مأمون را بدین کردن مردم نسبت به ایشان عنوان می‌کند (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۳۱۴ و ۳۱۵).

بنابراین، آن حضرت علیؑ بدون هیچ خشونت کلامی، حکومت غاصبانه مأمون را زیر سؤال برد، اهداف باطل خلیفه را برملا می‌کند و بدین گونه بر حقانیت

خود در رهبری جامعه اسلامی تأکید می‌ورزد.

## ۲. توجه امام علی‌الله به افکار عمومی در برخورد با حاکمان

در جامعه‌ای که حاکمان نامشروع بر مردم تسلط دارند، برانگیختن افکار عمومی و بیدار کردن اجتماع، وسیله‌ای است که می‌تواند خود کامگان را از اعمال خود بازداشت و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کند. روش‌های گوناگون امام رضا علی‌الله برای دست‌یابی به این هدف را می‌توان در بخش‌های زیر مطرح نمود:

### ۱.۱. استفاده به جا از فرصت‌های طلایی سیاسی در جهت پایه‌ریزی و تبیین اصول اعتقادی

دوران امامت امام رضا علی‌الله، یکی از بهترین موقعیت‌ها در عصر ائمه تا پیش از برآمدن فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و به عصر طلایی معروف شده است. در این زمان، بخشی از فعالیت‌های امام علی‌الله مربوط به ختنی کردن انحرافات موجود در جامعه بود. یاران آن حضرت علی‌الله نیز در این امر، ایشان را همراهی می‌کردند. معرفی تربیت شدگان مکتب اهل‌بیت علی‌الله به مردم و سفارش امام علی‌الله برای مراجعته به این قشر، هم‌سویی آنها با حضرت را نشان می‌دهد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان موقعیت امام رضا علی‌الله و برخی از فعالیت‌های ایشان را در شرایط آن روز جامعه در بخش‌های زیر مطرح نمود.

### ۱.۱.۲. چگونگی ایجاد فرصت در دوران هارون

هر چند دوران حکومت هارون، عصر اختناق و استبداد است، اما چون خلیفه متعرض امام علی‌الله نمی‌شود، آن حضرت می‌تواند آزادانه به فعالیت تبلیغی خود در زمینه تبیین امامت و احکام حقیقی دین اسلام پردازد. از این رو تمام شاگردانی که ایشان تربیت می‌کند و همه علوم و معارف اسلامی و حقایق قرآنی که حضرت در حوزه اسلام منتشر می‌کند، به طور عمدۀ در این مدت صورت

می‌گیرد (جعفریان، ۱۳۷۱؛ علوی، ۱۳۹۰).

به احتمال زیاد علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب شهادت امام موسی بن جعفر<sup>علیهم السلام</sup> است، زیرا اگرچه خلیفه تلاش فراوانی برای سرپوش گذاردن بر این جنایت به عمل می‌آورد، اما سرانجام پس از بر ملا شدن ماجرا، نفرت و انزجار مردم از حکومت زیاد می‌گردد. از این رو هارون همواره می‌کوشد خود را از این جنایت تبرئه سازد (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۱۱۶).

از طرف دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که اشتغالات حکومت وقت به مسائل بحرانی مملکت، مانع از رویارویی امام<sup>علیهم السلام</sup> با هارون باشد.

هوشمندی آن حضرت<sup>علیهم السلام</sup> در در ک این دو مسأله، زمینه استفاده از موقعیت حاصل را به عنوان فرصتی طلایی فراهم می‌کند. امام<sup>علیهم السلام</sup> در طول این مدت به طور آشکار اظهار امامت می‌کند و در این مورد به خلاف پدران بزرگوارش تقیه ندارد، تا آن جا که بعضی از مخلصان و یاران حضرت، او را از این مسأله بر حذر می‌دارند؛ با این حال، امام<sup>علیهم السلام</sup> به آنان اطمینان می‌دهد که از سوی هارون هیچ آسیبی به ایشان نخواهد رسید (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۵؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۱۱۵).

با این همه، در نهایت، هارون پس از دیدن نفوذ حضرت در میان مردم، تصمیم به قتل ایشان می‌گیرد، اما دعای امام<sup>علیهم السلام</sup> و رسیدن اجل خلیفه، فرصت انجام چنین توطئه‌ای را به او نمی‌دهد (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۱۱۶).

## ۲.۱.۲. مبارزه با فرقه‌های انحرافی

بنابر آنچه گفته شد، امام رضا<sup>علیهم السلام</sup> همانند پدران بزرگوار خود تلاش نمود تا از فرقه‌های موجود بهره‌برداری نماید و در عصر هر یک از حاکمان جور، معنا و تفسیر روشی از امامت و ولایت در شرع مقدس ارائه کرد. بخشی از فعالیت‌های آن حضرت<sup>علیهم السلام</sup>، مربوط به مقابله با فرقه‌های انحرافی همچون مفوضه، مجره،

(16)

متصوفه، معتزله، واقفيه، قطعيه و غلات بود. مناظره، ترييت شاگردان و بيانات امام علیه السلام در قالب نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و پاسخ به سؤالات شيعيان و نمایندگان خود در نواحي مختلف از مهم‌ترین ابزارهای ايشان در برخورد با افکار منحرف به شمار می‌آيد. مناظراتي که مأمون برای امام رضا علیه السلام ترتیب می‌داد، مبارزاتی بود که میان بزرگ‌ترین دانشمندان زمان از فرق و مذاهب مختلف و آن حضرت انجام می‌شد. اين جلسات، به طور عمده، حول و حوش مباحث اعتقادی و فقهی بود و در شناسايي مكتب تشيع نقش مهمی داشت (غروي، ۱۳۸۷، صص ۶۵-۱۰۴). بخشی از اين مذاكرات را طبرسى در الاحتجاج گردآوري کرده است (طبرسى، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۳۹۶-۴۴۱).

یکی دیگر از روش‌هایی که آن حضرت برای تثبیت و نشر عقاید صحیح اسلام به کار می‌گرفت، پژوهش شاگردانی بود که در برابر جریان‌های انحرافی مقاومت کرده، از تن دادن به خواسته‌های گروه‌های الحادی ممانعت می‌ورزیدند. به عنوان نمونه، مرحوم کشی، از احمد بن فضل و او از یونس بن عبدالرحمن در این باره چنین نقل می‌کند:

«وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسید و از دنیا رفت، نزد  
وکلای آن حضرت که در شهرها بودند، اموال فراوانی بود. وجود این اموال در  
نzd آنان باعث گرایش عده‌ای به مذهب باطل واقفیه شد؛ این گروه، مرگ امام  
موسی بن جعفر علیه السلام را انکار کردند تا اموال را خود تصاحب نمایند؛ زیاد قندی،  
هفتاد هزار دینار و علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار نزد خود داشتند. هنگامی  
که من این انحراف آشکار را مشاهده کردم و امامت حضرت رضا علیه السلام برای من  
ثبت و مسلم شد، به تبلیغ و حمایت از شأن و متزلت و امامت حضرت رضا علیه السلام  
پرداختم و شیعیان را به سوی آن وجود گرامی دعوت کردم. آن دو نفر تا مبارزه  
سخت مرا دیدند، نماینده‌ای به سوی من فرستادند و پرسیدند: به چه دلیل مردم را  
به سوی او دعوت می‌کنی؟ اگر پول می‌خواهی، ما تو را بینیاز می‌کنیم. آنان

متعهد شدند که ده هزار دینار به من بدهند تا از این تبلیغ و افشاگری دست بردارم. به آنان گفتم: این روایت از امامان شیعه علیهم السلام به ما رسیده است که: «هر زمانی که دیدید در جامعه اسلامی انحراف و بدعت به وجود آمد، باید در مقابل آن بایستید، موضع بگیرید و ساكت و خاموش نشینید و گرنه نور ایمان از شما سلب خواهد شد». یونس در ادامه می‌گوید: «من هرگز جهاد و مبارزه در راه خدا را ترک نخواهم کرد. بر این اساس بود که آنها کینه من را در دل گرفتند و مبارزه سختی را علیه من شروع کردند» (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۸۸).

پدید آمدن فرقه‌هایی همچون واقفیه و قطعیه پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، زمینه تردید برخی دیگر از افراد جامعه را نسبت به امامت امام رضا علیه السلام فراهم آورد. چنان که محمد بن عیسی بن عیید یقطینی در این باره نقل کرده است: «چون مردم در امر امامت حضرت رضا علیه السلام دچار اختلاف شدند (و ناچار با طرح سوالاتی امامت وی را به آزمون گذاشتند)، من از سوالات مردم و پاسخ‌های آن حضرت، پائزده هزار مسأله گردآوری کردم و نام آن را مسائل مجریه گذاشتم» (غروی، ۱۳۸۷، صص ۶۵-۱۰۴). بدون شک، پاسخ‌های آن حضرت به شباهات مردم و بعضی از خواص، نقش مؤثری در مبارزه با اندیشه‌های باطل دوران امامت ایشان و مقابله با حاکمان وقت داشته است.

### ۳.۱.۲. تمسک به سیره و تبیین حقانیت اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام در تمام سال‌های امامت خود نسبت به آگاه‌سازی مردم سکوت نکرده و تا آنجا که قدرت و امکان دارد در بیداری عمومی نسبت به شرایط سیاسی زمانه تلاش می‌کند. بدین ترتیب، ادعای مأمون در اظهار دوستی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتی با اصرار بر پذیرش ولایت عهدی از سوی امام علیه السلام نیز در جلب توده مردم تأثیر چندانی ندارد.

یکی از اقدامات امام رضا علیه السلام در این زمینه، حفظ نظام سیاسی جامعه براساس اصول اسلام و سیره نبوی است؛ لذا با همین هدف، شرط خواندن نماز عید فطر

را عمل به سنت رسول الله ﷺ قرار می‌دهد (عطاردي قوچاني، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۴).

این موضع گيري بدان معناست که روش مأمون در امور سیاسی و حکومت داری، به خلاف سیره و روش پیامبر ﷺ است. به طوری که حتی در امور بسیار ساده مذهبی و عبادی نیز این شیوه کنار گذاشته شده و تنها ظاهری از دین باقی مانده است. بدین گونه، مأمون که می کوشد با بهره گيري از روش های مختلف به نظام سلطنتی خود مشروعیت بخشد، با مشکلاتی روبرو می گردد.

یکی دیگر از استراتژی های آن حضرت ﷺ در زمینه بیداری اذهان عمومی، تبیین و تثبیت حقانیت اهل بیت ﷺ است که در هر مجلس و محفلی از آن یاد می کند. بیانات مفصل امام رضا ﷺ راجع به بحث امامت، نمونه ای از تلاش آن حضرت ﷺ در این خصوص است. روایات مربوط به نشانه های امامان ﷺ، صفات، فضل یا رتبه آنها، محور سخنان آن حضرت ﷺ است (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۵۸). به عنوان نمونه، در روایتی از عبدالعزیز بن مسلم نقل شده که آن حضرت ﷺ پس از ورود به مسجد جامع مرو و مشاهده اختلاف مردم در مورد مباحث امامت، به ایراد سخن پرداخته، پس از ذکر آیاتی از قرآن در این باب، ضمن توصیف امام ، نقش ایشان در حیات دنیوی و اخروی بشر را تبیین می کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۱۹۸؛ حرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۱).

کلینی این حدیث را از ابو محمد قاسم بن العلاء و او از قاسم بن مسلم و او از

برادرش عبد العزیز بن مسلم از حضرت رضا ﷺ چنین نقل کرده است:

«در زمان علیّ بن موسی الرّضا ﷺ در مرو بودیم، از آغاز ورود - روز جمعه - در مسجد جامع آن شهر گرد آمده بودیم و مردم درباره امامت و اختلافات زیاد مردم در آن مورد، بحث و گفتگو می کردند، من نزد آقا و سرورم حضرت رضا ﷺ رفتم و گفت و گوهای مردم را به عرض ایشان رساندم. حضرت تبسمی کرده، فرمودند:

«ای عبد العزیز! مردم اطلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده‌اند، خداوند تبارک و تعالی پیامبر ﷺ خود را قبض روح نکرد، مگر بعد از این که دین را برای او کامل گردانید و قرآن را که بیان همه چیز در آن است، بر او نازل فرمود، حلال و حرام، حدود و احکام و جمیع نیازمندی‌ها را به طور تمام و کمال در آن بیان فرمود و گفت: «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸) و در حجّة الوداع که در آخر عمر حضرت رسول ﷺ واقع شد، این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيْنًا» (مائده/۳) و مسئله امامت، تمام کننده و کامل کننده دین است، و حضرت رسول ﷺ قبل از وفات خود، دین را برای مردم توضیح داده، تبیین فرمود، و راه آن را برای آنان آشکار کرد، آنان را در مسیر حق قرارداد و علی ﷺ را به عنوان امام و راهنمای برایشان تعیین فرمود، و تمام آنچه را که مردم به آن نیازمندند، بیان فرمود. هر کس گمان کند خداوند دین خود را کامل نکرده، در حقیقت کتاب خدا را رد کرده است، و هر کس کتاب خدا را رد کند، کافر است، آیا مردم به قدر و ارزش امامت و موقعیت آن در بین امت آگاهند، تا انتخابات آنان در آن مورد قابل قبول باشد؟!، امامت جلیل‌القدرتر، عظیم‌الشأن‌تر، والاتر، منیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود آن را در ک، کنند، یا با آرا و عقائد خویش آن را بفهمند، یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند، امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و خلت (مقام خلیل‌الله‌ی)، در مقام سوم، ابراهیم خلیل ﷺ را بدان اختصاص داده به آن فضیلت مشرف فرمود، و نام او را بلند آوازه کرد، خداوند می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً» (بقره/۱۲۴)، و ابراهیم ﷺ از خوشحالی گفت: «وَ مِنْ ذُرْيَتِي؟» (بقره/۱۲۴)، خداوند فرمود: «لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴)، و این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت بطال می‌کند. بدین ترتیب امامت در خواص و پاکان قرار گرفت. سپس خداوند با قرار دادن امامت در خواص و پاکان از نسل او، وی را گرامی داشت و فرمود:

(۲۰)

وَهُبَّنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلَّاً جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْهَبَنَا إِلَيْهِمْ فَعْلَ الخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الرِّزْكَاتِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (آنیباء/ ۷۴ و ۷۳). امامت به همین ترتیب در نسل او باقی بود و یکی بعد از دیگری نسل به نسل آن را به ارث می برند، تا این که پیامبر اسلام ﷺ وارث آن گردید. خداوند می فرماید: «إِنَّ أُولَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۶۷). این امامت خاص حضرت رسول ﷺ بود که به امر خدا - به همان گونه که خداوند واجب فرموده بود - به عهده علی ﷺ قرار داد و سپس در آن دسته از نسل حضرت علی ﷺ که برگزیده بودند، و خداوند علم و ایمان به ایشان داده، قرار گرفت. خداوند می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثَةِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثَةِ» (روم/ ۵۶). پس این، امامت در اولاد علی ﷺ تا روز قیامت خواهد بود، زیرا پیامبری بعد از محمد ﷺ نخواهد آمد. حال، چگونه این جاهلان می خواهند انتخاب کنند؟ امامت مقام انبیاء، و ارث اوصیاست، امامت نمایندگی خداوند عز و جل و جانشینی پیامبر ﷺ، و مقام امیر المؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهم السلام است. امامت زمام دین و باعث نظم مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت پایه بالنده اسلام و شاخه و نتیجه والای آن است. توسط امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می رسد و فیء و صدقات وفور می یابد. حدود و احکام جاری می شود، و مرزاها حفظ و حراست می شود. امام، حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می کند، و حدود او را جاری می نماید و از دین خدا دفاع کرده، با حکمت و موعظه نیکو و دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگارش فرامی خواند. امام، همچون خورشید درخشان جهان است، خورشیدی که دور از دسترس دستها و چشمها در افق قرار دارد. امام، ماه نورانی، چراغ درخشان، نور ساطع و ستاره راهنمای دل تاریکیها و صحراءهای خشک و بی آب و علف و موجهای وحشتناک دریاهاست. امام، همچون آب

گوارا بر تشنگان است، و راهنمای هدایت و منجی از هلاکت است. امام، همچون آتشی در بلندی‌های بیابان‌هاست، کسی که از سرما به آن آتش پناه برد، او را گرم می‌کند، و در مهلکه‌ها راهنمایی می‌کند. هر کس از او دست بکشد، هلاک خواهد شد. امام، ابر پر باران و باران پر برکت است، خورشید درخshan و زمین گسترده است. او چشمۀ جوشان و باغ و برکه است. امام، امینی است همراه، پدری است مهربان، او برادر تنی است. در مصائب پناه بندگان است. امام، امین خدا در زمین و حجت او بر بندگان است و خلیفۀ خدا در کشور اوست. امام، دعوت‌کننده مردم به سوی خدا و مدافع حرمت‌های الهی است. امام، از گناهان پاک است و از عیوب مبری، علم به او اختصاص دارد، حلیم و بردبار است، مایه نظم دین و عزت مسلمین است، باعث خشم منافقین و هلاکت کافرین است. امام، در دوران خود نظیر ندارد، کسی به او نزدیک نیست، هیچ دانشمندی با او هم تراز نیست، بدل ندارد، مثل و مانند ندارد، بدون این که به دنبال فضیلت باشد و یا خود فضیلت به دست آورده باشد، فضیلت به او اختصاص یافته است و خداوند بخشاینده با فضیلت، فضل را به او اختصاص داده است. پس کیست که بتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب کند؟!، نه، هرگز هرگز، در وصف شائی از شؤون او و فضیلتی از فضائل او عقول به گمراهی افتاده و حیران و سرگردان مانده است، و دیدگان درمانده و ناتوان گشته و بزرگان احساس کوچکی می‌کنند، و حکما حیرانند، عقل عقلاً کوتاه است، خطبا از خطابه بازمانده‌اند و عقلاً و دانایان از درکش عاجز شده‌اند، و شعرها از شعر گفتن ناتوان گشته‌اند و ادبی عاجز شده‌اند و بلغاً خسته و ناتوان شده‌اند و همگی به عجز و ناتوانی (خود) معترفند. چگونه می‌توان او را وصف کرده و کنه او را بیان نمود، یا چیزی از کار او را فهمید یا کسی را یافت که جای او را بگیرد؟ نه، چگونه ممکن است؟ و حال آن که نسبت او و وصف کنندگانش همچون ستاره‌ها و دست مردم است؟ پس انتخاب مردم کجا و این مقام کجا؟ عقول کجا و در ک این منزلت کجا؟

اصلًا کجا چنین شخصی را می‌توان یافت؟ گمان برده‌اند که او را در غیر آل پیامبر ﷺ می‌توان یافت! به خدا قسم نفس‌شان به آنان دروغ گفته و اباطیل آنان را به آرزو اندخته است و در نتیجه به پرتوگاهی بلند و مشکل و لغزنده پا گذارده‌اند که پاهایشان از آن خواهد لرزید، به پایین خواهند افتاد، با عقولی سرگردان، ناقص و بایر و عقایدی گمراه‌کننده در صدد نصب امام برآمده‌اند که جز دوری از مقصد نتیجه‌ای نخواهند گرفت. خدا آنان را بکشد! به کجا برده شده‌اند؟! در صدد کاری بس مشکل برآمده و خلاف حق سخن گفته‌اند و به گمراهی عمیقی دچار گشته و در سرگردانی افتاده‌اند، زیرا با آگاهی امام را ترک کرده‌اند، و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت بخشد و آنان را از راه حق بازداشت، حال آن که بینا و بصیر بودند. آنان انتخاب خدا و رسولش را کنار گذارده، انتخاب خود را در نظر گرفتند، در حالی که قرآن با صدایی بلند به آنان خطاب می‌کند: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص ۶۸) و نیز می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب ۳۶) و نیز می‌فرماید: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ \* أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ \* إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ \* أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ \* سَلَّهُمْ أَئِهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ \* أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلَيَأْتُوْنَا بِشَرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (قلم ۴۱-۴۲) و نیز خداوند می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْفَالِهَا» (محمد ۲۴)؛ یا خداوند بر دل آنان مهر زده و دیگر نمی‌فهمند، یا «می‌گویند شنیدیم و حال آن که نمی‌شنوند، بدترین جنبندگان از نظر خداوند، کر و لال‌هایی هستند که نمی‌اندیشند، و اگر خدا خیری در آنان سراغ داشت آنان را شنوا می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌کرد، پشت کرده اعراض می‌نمودند» و «گویند: می‌شنویم و نافرمانی می‌کنیم»، بلکه آن «فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می‌فرماید و خداوند دارای فضلی بزرگ است». پس چگونه

می خواهند امام را برگزینند و حال آن که امام، عالمی است که جهل در او راه ندارد، و فرمانروایی است که سختی نمی دهد، معدن قداست و پاکیزگی و عبادت و علم و بندگی است. دعای پیامبر ﷺ فقط در حق او بوده است. و پیامبر ﷺ فقط او را به امامت فراخوانده است، وی از نسل حضرت صدیقه طاهره زینت‌الله است و هیچ عیی در نسب او نیست. هیچ شریفی هم تراز او نیست، نسب او از قریش است، و در بین قریش، از بنی هاشم است، که از بقیه قریش شرافت بیشتری دارند، و در آن میان، از عترت، یعنی از آل و نزدیکان حضرت رسول ﷺ است. امام از نظر خداوند مرضی و پسندیده است. شریف‌ترین اشراف است، او از نسل عبد مناف است، علم او دائماً رو به افزونی است. حلم و برdbاری او کامل و تمام عیار است، بر امر امامت توانا و قادر تمند است، به نحوه اداره امور امت عالم و آگاه است. اطاعت‌ش واجب است، به فرمان خداوند، به امر امامت قیام کرده، (یا مجری اوامر و فرامین الهی است). خیرخواه بندگان خدا و حافظ دین اوست. خداوند، انبیا و ائمه زینت‌الله را توفیق می دهد، و از علم و حکمت مخزون خود علمی به آنان می دهد که به دیگران نداده و لذا علم آنان از تمامی علوم اهل زمان برتر و بالاتر است. خداوند می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۵) و نیز می فرماید: «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/۲۶۹) و در مورد طالوت فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۴۷) و نیز به پیامبرش می فرماید: «وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء/۱۱۳) و نیز در مورد ائمه از اهل بیت خاندان و نسلش می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (نساء/۵۴-۵۵). هرگاه خداوند، بنده‌ای را برای اداره

امور بندگانش برگزیند، به او شرح صدر و آمادگی کامل این کار را عنایت می‌فرماید. در قلبش چشم‌های جوشان حکمت قرار می‌دهد، و علم را کاملاً به او الهام می‌فرماید، و بعد از آن از هیچ پاسخی درنمی‌ماند و از رفتار و گفتار صحیح دور و منحرف نمی‌شود. او معصوم است و مؤید، خداوند او را توفیق می‌دهد و در راستی و درستی پا بر جا و محکم نگه می‌دارد. از خطای لغزش و سقوط در امان است، خداوند فقط او را این گونه قرار داده است تا حجت خدا بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد، و این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضلی بزرگ است. حال، آیا بر چنین چیزی توانایی و دسترسی دارند تا بتوانند او را برگزینند؟ یا فرد منتخب آنان چنین اوصافی دارد تا او را بر دیگران مقدم بدارند؟ قسم به خانه خدا که از حق تجاوز کرده‌اند، و کتاب خدا را به پشت سر اندخته‌اند، گویا هیچ نمی‌دانند؛ در کتاب خدا، شفا و هدایت است و آنها آن را کنار گذارده و از هوای نفس خود پیروی کرده‌اند، لذا خداوند آنان را نکوهش فرموده و بر آنان نفرت و غصب نموده و هلاک کرده، می‌فرماید: «فَتَعْسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۸)، و نیز فرموده است: «كُبُرَ مَفْتَأَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَارٍ» (مؤمن/۳۵) (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۱۹۸؛ حرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۱).

علاوه بر این، آن حضرت در یکی از جلسات علنی خود با مأمون، پیرامون فرق «عترت» و «امت»، به سؤالات او درباره دوازده آیه از قرآن پاسخ می‌دهد و بار دیگر افکار مردم را نسبت به حقانیت اهل‌بیت<sup>علیهم السلام</sup> روشن می‌کند (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۶۸-۴۹۶).

بر این اساس، ایشان با توضیح دقائق و ظرائف موضوع امامت و عترت پیامبر<sup>علیه السلام</sup>، نقش مهمی در تبیین حق و آگاه سازی جامعه اسلامی داشته، بخشی دیگر از شیوه زندگی سیاسی خود را به نمایش می‌گذارد.

همچنین در فاصله دعوت مأمون از آن حضرت برای سفر به خراسان تا ورود

به مرو، مواضع گوناگونی برای مقابله با توطئه‌های حاکمیت به کار می‌گیرد. بدین ترتیب ضمن مدارای سیاسی، حقایق پنهان درباره مسائل حکومتی را آشکار می‌کند. به عنوان مثال، درخواست مأمون از ایشان برای سفر، مدت‌ها در مدینه بی‌پاسخ می‌ماند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۹) و حضرت از پذیرفتن پیشنهاد حاکمیت خودداری می‌کند. بدین طریق، به همه نشان می‌دهد که رفتن به خراسان، به اختیار او نیست. وداع با مرقد پیامبر ﷺ در طی چند نوبت و گریه با صدای بلند در آن مکان، یکی دیگر از جلوه‌های بروز واقعیت‌های پشت پرده است، به طوری که پس از تذکر مأمور خلیفه برای خروج، آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «مرا به حال خود واگذار که من از جوار جدم خارج شده و در غربت از دنیا خواهم رفت». امام رضا علیه السلام در ادامه ابراز نارضایتی از سفر و پیش‌بینی عدم برگشت از آن، هنگام بیرون رفتن از مدینه تمام اقوام و بستگان خود را فرا می‌خواند و از زنان اهل‌بیت علیه السلام خویش می‌خواهد تا برای او عزاداری کنند. آن حضرت علیه السلام در ابتدای راه، از حجاج به بصره، در هر شهری به مناسبتی با مردم مذاکره می‌کند. در ادامه مسیر، در نیشابور با استقبال پرشور مردم روپرورد، مهم‌ترین سخنرانی خود را در طول سفر ایراد می‌فرماید. ذکر حدیث معروف سلسلة الذهب در این شهر، با مضمون آموزه‌های توحیدی و اهمیت توسل به اهل‌بیت علیه السلام، نمایان گر گوشه‌ای از سبک سیاسی آن حضرت در مقابله با حکومت وقت است. مختصراً از مضمون این روایت پر محتوا که امام علیه السلام در میان توده عظیمی از مردم خواند، بدین صورت است:

«از پدرانم از رسول خدا علیه السلام و او از جبرئیل شنیده است که خداوند فرمود: کلمه لا اله الا الله، دژ محکم من است و هر کس داخل آن گردد از عذاب ایمن می‌شود» (اربیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۸).

علاوه بر این، واکنش هدفمندانه حضرت علیه السلام به برخی خواسته‌های مأمون، مانند شرکت در جلسات مناظره و مراسم نماز عید فطر از این نظر قابل بررسی و

تحلیل است که در ادامه به آن اشاره می‌شود. سرانجام، خلیفه با مشاهده تأثیر نفوذ فکری امام علی علیهم السلام بر مردم، روش خلفای گذشته را برای نابودسازی امام علی علیهم السلام در پیش می‌گیرد و آن حضرت علی علیهم السلام را به شهادت می‌رساند (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۰).

#### ۴.۱.۲. معرفی اصحاب برجسته به عنوان جانشین خود

در دوران طلایی مذکور، در کنار حضرت رضا علی علیهم السلام به عنوان پیشوای دینی مردم، اصحاب گرانقدری حضور داشتند که در واقع، دست پروردۀ آن حضرت به شمار آمده و در حوزه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی، صاحب امتیازاتی بر دیگران بودند. یاران خاص امام علی علیهم السلام، با تأسی از سیرۀ آن حضرت، به تبلیغ تشیع و حقانیت اهل بیت علی علیهم السلام می‌پرداختند. فهرست چنین افرادی در بسیاری از کتب رجالی و گزارش‌های نقل شده از آنها حکایت از این موضوع دارد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۶؛ کشی، ۱۳۴۸، صص ۵۹۴ و ۵۹۵). به عنوان نمونه، در گفتاری از فضل بن شاذان چنین آمده که امام رضا علی علیهم السلام، یونس بن عبدالرحمن را سلمان زمانه معرفی می‌کند؛ چرا که او را همانند سلمان که از فقیه‌ترین افراد زمان رسول خدا علی علیهم السلام بوده می‌شناسد (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۸۸).

یونس بن عبدالرحمن از نوادری است که در کتب رجال، به عنوان یکی از اصحاب اجماع و در رده محدثان نامی معرفی می‌شود. وی، در نگاه امام رضا علی علیهم السلام دین‌شناسی آگاه بوده، شایستگی پاسخ به سؤالات مردم را به جای آن حضرت علی علیهم السلام در موقعیت‌های اضطراری به عهده داشته است. کشی در این باره چنین نقل می‌کند:

«محمد بن مسعود قال حدثني محمد بن نصير قال حدثنا محمد بن عيسى قال حدثني عبدالعزيز بن المهدى القمى قال محمد بن نصير: قال محمد بن عيسى و حدث الحسن بن على بن يقطين بذلك أيضا قال قلت لأبي الحسن الرضا علی علیهم السلام

جعلت فدای اینی لا أکاد أصل إلیک أسائلک عن کل ما احتاج إلیه من معالم دینی  
أ فیونس بن عبدالرحمٰن ثقہ آخذ عنه ما احتاج إلیه من معالم دینی؟ فقال نعم»  
(کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۹۰). و در جایی دیگر او را وکیل امام و از خواص آن  
حضرت یاد می کند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶).

چنان که گذشت، یکی دیگر از امتیازات وی، مقاومت در برابر مذهب واقفیه است. کتاب او با عنوان الرد علی الغلاة نیز حکایت از مقاومت او در برابر غالیان دارد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۸). بدین ترتیب، جریان واقفیه که برخی از یاران ائمه علیهم السلام را به سوی خود کشید، با ایستادگی یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی روبرو شد (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶).

زکریا بن آدم قمی، یکی دیگر از اصحاب ممتاز امام رضا علیهم السلام است. توصیه حضرت علیهم السلام به ماندن او در میان اقوام و بستگان خویش و هدایتشان با وجود سفیه بودن آنها، اهمیت مرجعیت امثال او را بیشتر نشان می دهد (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۹۴).

بدین ترتیب امام رضا علیهم السلام در شرایط به دست آمده از اوضاع نابسامان حکومت‌های عباسی، برخی از یاران خاص خود را به عنوان مراجع دینی معرفی می کند و با دعوت آنها به همکاری با فرق منحرف، مانع انتشار و گسترش اندیشه‌های باطل آنها می گردد.

۲.۲. رفتار متفاوت در مقایسه با سایر اجزاء حاکمیت  
حاکمیت در نگاه باورمندان به مکتب اسلام مساوی با مسؤولیت است، نه کام‌جوبی از امکانات دنیاگی. نمونه بارز این شیوه، حکومت حضرت داود علیهم السلام پیامبر اسلام علیهم السلام و به ویژه امام علی علیهم السلام است. امام رضا علیهم السلام نیز با دارا بودن همین منش، اختلاف رفتار خود با دیگر سران حکومتی را نشان می دهد. این مغایرت را می توان در نحوه عملکرد حضرت علیهم السلام در موقعیت‌های زیر بررسی کرد:

به دنبال درخواست مأمون برای شرکت آن حضرت علی‌الله<sup>ع</sup> در مراسم نماز عید فطر، ایشان در ابتدا براساس پای‌بندی بر شروط پذیرش ولايت عهدي، تقاضاي خليفة را نمی‌پذيرد، اما بالاخره با طرح شرایطي، هم رضایت وی را جلب می‌کند و هم به هدف خود برای پیروی از شیوه رسول الله علی‌الله<sup>ع</sup> و علی‌الله<sup>ع</sup> در اجرای نماز دست می‌یابد. از آن جا که این مسأله امکان رسایی دستگاه حکومتی را به همراه می‌آورد، مأمون به تحریک فضل بن سهل با تظاهر به رعایت حال امام علی‌الله<sup>ع</sup> دستور بازگرداندن ایشان را می‌دهد. اما آن حضرت علی‌الله<sup>ع</sup>، ایستادگی نمی‌کند، لذا بدون اعتراض و درگیری، کفش‌های خود را می‌پوشد و سوار بر مرکب روانه خانه می‌شود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۹۰). از این جا می‌توان عدم دلبستگی امام علی‌الله<sup>ع</sup> به مقام‌های دنیوی را برداشت کرد، به طوری که آن حضرت این را حتی با ترک مراسم نماز به همه ثابت می‌کند.

در همین مراسم، نمود دیگری از تفاوت رفتار امام علی‌الله<sup>ع</sup> با حاکمان را در سادگی پوشش آن حضرت می‌توان یافت. استفاده از عمامة سفیدی که از سر و پشت گردن آویزان است، به دست داشتن عصا و قدم برداشتن با تواضع و وقار، در عین این که جلوه‌ای از سبک زندگی ساده آن حضرت را نمایش می‌دهد، گویای شخصیت مقتدر و تأثیرگذار او در اجتماع است؛ تا جایی که اصحاب امام علی‌الله<sup>ع</sup> و حتی سواره نظام‌ها و مقام‌های حکومتی با مشاهده چنین وضعیتی به تبعیت از ایشان خودشان را به همان شکل درآورده، به همراه آن حضرت علی‌الله<sup>ع</sup> تکبیر سر می‌دهند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۹). ظهور این گونه صحنه‌ها در اجتماع، نه تنها بی‌رغبتی امام علی‌الله<sup>ع</sup> به دنیا را ثابت می‌کند، بلکه در بیداری اذهان عمومی نسبت به وجود حکومت نامشروع نیز تأثیر قابل توجهی دارد.

نکته دیگر، حفظ عقاید و باورهای شیعی است که نه تنها امام رضا علی‌الله<sup>ع</sup> بلکه برخی از یاران ایشان نیز در زمان منصب‌های حکومتی خود، به این مسأله توجه وافری داشتند. به عنوان مثال، محمد بن اسماعیل بن بزیع، در زمان آن حضرت،

جزء وزرای حاکمان عباسی بوده است. در عین حال وی، از محدثان و شیعیان راستین و از اصحاب مخصوص ائمه علیهم السلام به شمار آمده و حضورش در دربار عباسیان، هرگز مانع ارادت وی به اهل بیت علیهم السلام نشده است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، صص ۳۳۰ و ۳۳۱).

برخی دیگر از اصحاب نیز که در ارتباط با سران حکومتی بودند، با طرح مسائلی پیرامون امامت و ولایت، به مبارزه سیاسی با عباسیان می‌پرداختند. عبدالرحمان بن حجاج از وکلای امام رضا علیهم السلام، پدر و جد گرامی آن حضرت بوده و در دفاع از باورهای شیعه تأثیر به سزاگی داشته است. توصیه امام علیهم السلام به وی برای مناظره با مخالفان در مدینه، از مواردی است که علامه مجلسی در بحار الانوار به آن اشاره نموده است. به طوری که در این کتاب از قول امام رضا علیهم السلام چنین می‌آورد: «کلم اهل المدینه، فإنّى أحبّ أن يرى في رجال الشیعه مثلک» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

### ۳. سبک معاشرت با حاکمان

در بخشی از فصول کتب روایی که مربوط به بیان سیره رفتاری ائمه علیهم السلام است، گزارش‌هایی از نحوه معاشرت ایشان با عامه مردم آمده است. از این میان می‌توان به جلد شانزدهم بحار الانوار از مرحوم مجلسی اشاره نمود که تنها به این مورد پرداخته است. البته در این منبع نیز به طور خاص و به شکل مستقیم به سبک معاشرت این بزرگواران با حاکمان اشاره‌ای نشده است. با این حال، می‌توان خصوصیات رفتاری آنها در این زمینه را از لابالی مباحث دیگر به دست آوردن. به عنوان مثال، با بررسی دقیق تاریخ زندگی امام رضا علیهم السلام و روایات نقل شده در منابع معتبر، نکات ظریف زیر در این باره به دست می‌آید.

با دقت در ملاقات‌های خصوصی و عمومی امام علیهم السلام با مأمون و اتباع او می‌توان دریافت که ایشان هیچ گاه در سلام کردن به مخاطبان خود و افراد

حاضر در مجلس و همچنین سلام رساندن به افراد غائب کوتاهی نمی‌کند (عطاردی قوچانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۵). این موضوع را می‌توان حتی در آخرین لحظه خروج ایشان از مدینه در برخورد با مأمور خلیفه مشاهده کرد؛ بدین ترتیب که پس از ورود او به حرم نبوی ﷺ و سلام بر امام علیؑ، ایشان با وجود ناراحتی خود، آشکارا پاسخ سلامش را می‌دهد، این در حالی است که آن حضرت همان زمان نیز از قصد و نیت حاکم برای به شهادت رساندن خود آگاه می‌باشد (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۱).

یکی از اصول اخلاقی در گفت و گو، گوش دادن به متکلم و قطع نکردن سخن اوست. امام رضا علیؑ با رعایت این اصل در ملاقات‌های خود با سران حکومتی نشان می‌دهد که حتی زمانی که حرف باطل و مخالف عقائد خود می‌شنود، فرصتی در اختیار طرف مقابل گذاشته، آن‌گاه در شرایط مناسب، با لحن آرام و بدون تنفس، در صدد اصلاح مخاطب برآید. مباحثات حضرت علیؑ در جلسات گوناگون مناظره گویای این نکته است (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۴۹۶-۴۶۸).

شیوه‌های رفتاری امام علیؑ در ستودن مأمون و اتباع او نمایان گر آن است که آن حضرت به دور از هر گونه کینه و تمایلات نفسانی، از تمجید هر کس، حتی اگر مخالف سیاسی او باشد، ابا نمی‌ورزد. مؤید این سخن، کتاب حباء و شرط است که امام علیؑ آن را در باره فضل بن سهل و برادرش حسن و دیگر کارگزاران حکومتی می‌نگارد و در بخشی از آن به تحسین مأمون می‌پردازد و برای رستگاری او دعا می‌کند (صدقوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۸).

به کار بردن القاب «امیر» یا «امیرالمؤمنین» برای مأمون، نشان از آن دارد که آن حضرت ضمن حفظ احترام و ادب، به طور غیر مستقیم موقعیت خلیفه و تکالیف او را یادآوری می‌کند. امام علیؑ این عنوان را در موارد زیادی از مباحثات خود با مأمون به کار می‌برد؛ به عنوان مثال، آن هنگام که خلیفه مسرور

از فتح کابل، خدمت ایشان می‌رسد، آن حضرت در اولین خطاب به او می‌فرماید: «یا امیر المؤمنین، اتق الله» و سپس به سخنان خود ادامه می‌دهد (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۲۶).  
﴿۳۱﴾

رعایت ادب در سبک برخورد امام علیؑ با حاکمان را می‌توان حتی در نحوه مجالست ایشان مشاهده کرد. یکی از آداب در معاشرت با فرد میزبان، نشستن میهمان در محلی است که صاحب مجلس در نظر بگیرد، امام علیؑ با رعایت این مسئله پس از ورود به مجلس مأمون، در کنار او می‌نشیند و با وی هم صحبت و در مواردی هم سفره می‌شود. این نکته را می‌توان در روایتی از ابن ابی عبدون از پدرش ملاحظه کرد: «چون مأمون با علی بن موسی علیؑ پیمان ولايت عهدی بست، او را در کنار خود نشانید تا عباس بن خطیب (احتمالاً پسر مأمون) با او بیعت نماید» (عطاردی قوچانی، ۱۳۹۰، صص ۴۴۶ و ۴۵۲). همچنین به منظور رعایت حرمت میهمان و اکرام او، در لحظه ورود مأمون به منزل، امام علیؑ، از جای خود بر می‌خیزد. در این مورد نیز روایتی از یاسر خادم با این شرح نقل شده است که: «روزی با امام علیؑ بودیم که ناگاه صدای قفل دری که از قصر مأمون به منزل حضرت باز می‌شد، شنیدیم. ما به دستور امام علیؑ متفرق شدیم، خلیفه با نامه‌ای در دست وارد شد، حضرت خواست برخیزد و احترام کند، مأمون به حق پیامبر علیؑ قسم داد که از جای خود بلند نشود، آن گاه به امام علیؑ نزدیک شده، پس از روبوسي با ایشان، مقابل آن حضرت روی تشکی نشست و با تکیه بر مخدّه، گفت و گو پیرامون مسائل حکومتی را آغاز کرد» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۶۴).

ملاقات‌های روزانه امام علیؑ با خلیفه به این صورت که یک بار مأمون به دیدار ایشان می‌آید و بار دیگر حضرت نزد او می‌رونده، حاکی از نظم و برنامه‌ریزی دقیق امام علیؑ در امور است. این مسئله که در روایات به آن تأکید شده (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۴۸) - با وجود شرط عدم مداخله حضرت در

امور مملکتی - میزان توجه ایشان به مسائل سیاسی را نشان می‌دهد؛ از سوی دیگر حضور و به نوعی معاشرت امام علیه السلام با مأمون نشانه پرهیز حضرت از گوشنهنشینی و تمایل ایشان به برقراری ارتباط با حاکمان نامشروع در موقع ضروری است. چنان که این موضوع در ارتباط آن حضرت با کارگزاران نیز دیده می‌شود، تا آن جا که در روایتی از یاسر خادم آمده است: «هر گاه امام علیه السلام خلوت می‌کرد، کارگزاران و خدمتکاران را از صغیر و کبیر جمع کرده، با آنان سخن می‌گفت و هم صحبت می‌شد» (صدقه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۹).

یکی از شیوه‌های امام علیه السلام در معاشرت با مردم و از جمله حاکمان، خوش‌رویی و ملاطفت با ایشان است. این موضوع تا جایی در سبک امام علیه السلام ملموس است که در گزارش‌های روایی منابع مختلف حتی به تبسم آن حضرت در مجلس عمومی مأمون تصریح شده است (صدقه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۷۱). در منابع مورد مطالعه هیچ گزارشی از برخورد غضبناک امام علیه السلام با حاکمان یافت نمی‌شود؛ تنها زمانی که ایشان با ناراحتی مأمون را زیر لب لعن می‌کند، وقتی است که به خلیفه خبر می‌رسد مردم، شیفتۀ علم و فضل حضرت علیه السلام شده‌اند و او در مقابل با بی‌اعتنایی به امام علیه السلام، ایشان را سبک می‌شمارد (صدقه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۷). برخورد ملایم امام علیه السلام با زمامداری همچون مأمون و اطرافیان او، با وجود تضاد فکری آنها با هم، نمونه‌ای از مدارای معصومین علیهم السلام با حاکمان نامشروع است.

### نتیجه‌گیری

شیوه تقابل امام رضا علیه السلام با حاکمان نامشروع معاصر خود را می‌توان در ابعاد مختلف موشکافی نمود و با ژرف‌نگری در روایات معصومین علیهم السلام، گزارش‌های تاریخی و یافتن نکات پنهان در این منابع، به سبک ویژه آن حضرت در این خصوصیات برد. مهم‌ترین نتایج این تحقیق را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. امام رضا علیه السلام در مواجهه با سیاستمداران، بر قرآن و عترت علیه السلام تکیه دارد.
۲. آن حضرت علیه السلام با تبعیت محض از آموزه‌های دینی، راه تحول جامعه، احراق حق و ابطال باطل را در مقابله هوشمندانه با نظام سلطنتی می‌داند.  
 (۳۳)
۳. امام علیه السلام، برای وصول به این هدف، بیداری افکار عمومی را اساس فعالیت‌های خود قرار داده، ضمن رعایت اصول اخلاق اسلامی و مدارای سیاسی با حاکمان، به تبیین حقایق می‌پردازد.
۴. سبک زندگی سیاسی آن حضرت و نحوه تعامل و برخورد خاص ایشان در موقعیت‌های گوناگون با حاکمیت، زمینه آگاهی بخشی مردم را توسعه داده، واقعیت‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و حتی سیاسی را آشکار می‌سازد.
۵. امام رضا علیه السلام در حوزه برخورد با حاکمان، ضرورت معرفی تشیع و تقویت مبانی معرفتی را از یاد نمی‌برد و همزمان با موضع گیری‌های خاص خود با حکام زمانه، با انواع گرایش‌های باطل در جامعه مقابله می‌کند. ایشان در این زمینه، از همکاری صحابی خاص خود نیز بهره‌مند می‌گردد.
۶. سیره امام رضا علیه السلام در برخورد با حاکمان، در نحوه معاشرت ایشان هم دیده می‌شود. دقت در ظرائف رفتار آن حضرت با حکما و چگونگی گفت و گو با سران سیاسی، این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد. شیوه‌های برهانی، اقناعی - اسکاتی و توبیخی حضرت در مباحثات علمی و سیاسی، بیان گر سبک منحصر به فرد ایشان در برخورد با حاکمیت است.

#### منابع و مأخذ

##### • قرآن کریم.

۱. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الائمه، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول.
۲. بابایی، سید محمد (۱۳۹۲)، سبک زندگی اسلامی؛ قابل دسترس در سایت سازمان تبلیغات اسلامی استان مازندران، [www.ido.ir](http://www.ido.ir).
۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۴. حرانی، ابومحمد (۱۴۱۷)، *تحف العقول عن آل الرسول*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۷۳)، *عيون الاخبار الرضا* عليه السلام، تهران، صدوق، چاپ اول.
۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۷۳)، *ترجمة عيون الاخبار الرضا* عليه السلام، ترجمة حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول.
۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، *الاحتجاج على اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، چاپ اول.
۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، *معرفة اختيار الرجال* (رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، *الكافی*، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
۱۰. علوی، روح الله (۱۳۹۰)، *امام رضا* عليه السلام و سه خلیفه عباسی، قابل دسترس در [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net).
۱۱. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۸۸)، *اخبار و آثار امام رضا* عليه السلام، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول.
۱۲. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۹۰)، *زنگانی چهارده معصوم* عليه السلام، تهران، اسلامیه، چاپ اول.
۱۳. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۸۸)، *مستند الامام الرضا* عليه السلام، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول.
۱۴. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۴۰۶ق)، *مستند الامام الرضا* عليه السلام، تهران، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۵. غروی نائینی، نهله و میر احمدی، عبدالله (۱۳۸۷)، *گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیش* در سیره امام رضا عليه السلام، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۲۳، صفحات ۶۵ تا ۱۰۴.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (بی‌تا)، *بحار الأنوار للدرر أخبار الأئمة الاطهار*، تهران، اسلامیه.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *سیری در سیره ائمه اطهار* عليه السلام، تهران، صدر، چاپ سی و هفتم.
۱۸. مفید، محمد (۱۴۱۳)، *الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *رجال النجاشی*، بیروت، دارالا ضواء.
۲۰. حسینی قزوینی، محمد (۱۳۸۹)، *موسوعه الامام الرضا* عليه السلام، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عليه السلام، چاپ اول، قابل دسترس در سایت [www.valiasr-aj.com](http://www.valiasr-aj.com).
۲۱. فارابی، محمد علی (۱۳۸۰)، *آداب و معاشرت از نگاه معصومان* عليهم السلام، مشهد، آستان قدس، چاپ پنجم.
۲۲. لکزایی، صغیری و قاسم نژاد، زهرا (۱۳۹۲)، *گونه شناسی برخورد امام رضا* عليه السلام با جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی، فصلنامه امامت و مهدویت، شماره ۴۱.